



حزب کمونیست کارگری - نکتیست

۱۲ فروردین ۱۳۹۰
۱ آوریل ۲۰۱۱

آذر مدرسی

این همه قدرت ما نیست

در حاشیه "مارش برای
الترناتیو" در لندن

روز ۲۶ مارس به دعوت کنگره سراسری اتحادیه های انگلیس "تی یو سی"، با حمایت سازمانهای سیاسی، نهادهای دانشجویی، نهادهای و کمیتههای مختلف، مارشی تحت عنوان "مارش برای الترناتیو" در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی و تعرض دولت دست راستی انگلیس به سطح معیشت مردم در لندن برگزار شد. صدها هزار نفر که با تالکون تحت این سیاست بیکار شده و به خیل بیکاران پیوسته اند یا قرار است در چند هفته یا ماه آینده بیکار شوند در اینروز به خیابان آمدند تا نه خود را به تعرض دولت دست راستی کامرن-کلیگ به زندگی شان اعلام کنند. تعرضی که ابعاد آن وسیعتر و برای میلیونها کارگر و مردم کم در آمد و حشمتاکتر از تعرض مارگارت تاجر و در حقیقت ادامه تعرض بورژوازی دست راستی انگلیس به زندگی طبقه کارگر و مردم است.

این بزرگترین تظاهرات پس از تظاهراتی ضد جنگ در سال ۲۰۰۳ بود. به گفته منابع مستقل حدود پانصد هزار نفر در این مارش شرکت کردند. ۲۶ مارس فقط مسیر تعیین شده تظاهرات مملو از جمعیت نبود، تمام لندن شاهد تظاهرات و اعتراض بود، سیل جمعیت از خیابانهای مختلف

صفحه ۲

بذر امید انقلابات مصر و تونس و بمب افکنهای "مدافع انقلاب" لیبی

مصاحبه کمونیست هفتگی با فاتح شیخ

کمونیست: تحولات انقلابی در لیبی قبل از اینکه شهرهای مختلف را در بر بگیرد وارد فاز نظامی شد، و سرانجام لیبی را به میدان جنگ و دخالت دولتهای غربی نیز کشاند. سوال این است که چرا این تحولات در همان اول راه به چنین فازی کشیده شد؟ چرا مسیری که انقلاب در مصر و تونس طی کرد در لیبی طی نشد؟ تفاوت در چیست؟

فاتح شیخ: اصلی ترین تفاوت در موقعیت طبقه کارگر در لیبی و میزان و نحوه شرکت آن در تلاطماتی است که به "انقلاب ۱۷ فوریه" معروف شده است. در تونس و مصر جنبش اعتراض کارگری بعنوان یک نیروی بالفعل و موثر

وسیعاً در انقلاب شرکت دارد، همچنانکه جنبشهای طبقات دیگر هم وسیعاً درگیرند. در لیبی چنین نیست. اکثریت طبقه کارگر در لیبی کارگران مهاجر مصری و تونسی و سومالیایی هستند که دستمزدشان از سطح دستمزد کارگر در کشورهای مبدا بالاتر است اما فاقد هرگونه تشکل و هرگونه حق و حقوق کارگری اند. در تونس و مصر شروع اعتراضات از محلات و محیطهای کارگری با اتکاء به سطحی از سازمانیافتگی و استقلال مبارزاتی و با حمایت گسترده جوانانی که خود بخشی از طبقه کارگر و ارتش بیکاراند، فضای شهرها را به سرعت متلاطم و رادیکال کرد. تظاهرات چنان سریع توده گیر شدند که پلیس ضدشورش و ارگانهای سرکوب از عهده فرونشاندنش بر نیامدند و ظرف مدت کوتاهی در برابر آن عملاً فلج یا آچمز شدند. اعتراض اجتماعی با به میدان آمدن طبقات مختلف هرچه بیشتر "بیخ پیدا کرد"، سیاسی تر شد و حلقه به حلقه از تلاطم انقلابی به یک انقلاب در حال جریان تکامل یافت؛



ارتش ناگزیر شد در نقش "بیطرف" و حتی "مدافع انقلاب!" ظاهر شود تا بتواند با حفظ موقعیت و ظرفیت خود بعنوان ستون فقرات دولت بورژوازی جلو ناپودی ماشین دولتی را بگیرد، پیشروی انقلاب را کنترل کند و نهایتاً حتی المقدور آن را عقب براند. ارتش مصر بویژه با نفوذی که آمریکا در بالاترین سطوح آن دارد، خیلی نقشه مندتر و موثرتر در این نقش ظاهر شده است. ژنرال عنان از روسای ستاد ارتش، که در مقطع انفجار انقلابی ۲۵ ژانویه در آمریکا بود فوراً سفرش را قطع کرد و به مصر برگشت و امروز یک عضو مهم شورای عالی

صفحه ۳

تحولات عراق و کردستان عراق امید بخش است

(بخشهایی از مصاحبه رادیو رهایی با رحمان حسین زاده)



در کل عراق این نا امنی به وجود آمده اراده مردم پایمال شده بود. استیصال بر آن جامعه حاکم شده بود در عین حال حقوق اولیه مردم تا این لحظه هم از حقوق اقتصادییشان تا حقوق سیاسییشان پایمال شد. این وضعیت به وجود آمد. در خود کردستان عراق که از سال ۹۱ یک مسیر سیاسی متفاوتی را پدیدآورد و دولت محلی کردستان با حمایت آمریکا و غرب در آنجا ایجاد شد. در آنجا هم به هر حال تا جایی که به زندگی مردم مربوط است و به معیشت مردم مربوط است کماکان تحت فشار اقتصادی، تحت فشار معیشتی و سرکوبگری دو تا حزب حاکم هم آنجا هستند. میخوام بگویم به تاثیر از تحولات

رادیو رهایی: اوضاع سیاسی در عراق و کردستان عراق درحال حاضر چگونه است؟
رحمان حسین زاده: ببینید کل تحولی که در عراق و حتی قبلتر از کردستان عراق شروع شد به نظر من تحول امید بخش و ثمر بخش است. اشاره کردید بعد از سال ۲۰۰۳ که صدام حسین با قدرت نظامی آمریکا پایین کشیده شد، عملاً کشور عراق به صحنه درگیریهایی نظامی، به صحنه یک سناریوی سیاه تبدیل شد که دستجات مذهبی، دستجات قومی مسلح ظاهراً اولاً یک دولتی را ایجاد کرده اند در عین حال هر منطقه و هر بخش و هر استانی در دست دار و دسته های نظامی بوده است.

تونس و مصر اتفاقاً جنب و جوش اعتراضی اول در کردستان عراق شروع شد و به فوریت در سراسر عراق هم بازتاب پیدا کرد. ما حالا در کردستان عراق نزدیک به یک ماهه بودن این تحولات نزدیک می شویم در سراسر عراق حداقل نزدیک به بیست روز است شهرهای بزرگ عراق شاهد تظاهرات عظیم بوده و در کردستان عراق به ویژه شهر سلیمانیه به مرکزیک تحرک توده ای حق طلب در آن جامعه تبدیل شده است. خواست رفاه، خواست زندگی بهتر، خواست تامین معیشت، خواست کم کردن فشار سیاسی و رفع استبداد، همه اینها جزو خواستههای برحق است که کارگرومردم در سراسر عراق و به ویژه در کردستان عراق هم با آگاهی بیشتر و با اتحاد بیشتر با همبستگی بیشتر به میدان آمده اند. کل این تحرک در کردستان عراق و در سراسر عراق بسیار امید بخش و یک

صفحه ۴

حزب کمونیست کارگری کردستان

مردم هوشیار باشید!

نشست احزاب اپوزسیون و حکومت، دور از چشم مردم ناراضی کردستان، پشت کردن به خواسته های خیابان است مردم آزادیخواه و معترض کردستان!
زمانی که اعتراض شما علیه حکومت روز به روز بیشتر میگردد، زمانی که خروش شما در شهر و شهرکهای کردستان بیشتر وسعت میگیرد و همگی چشم به راه به میدان آمدن مردم هولیر و

مناطق دیگر کردستان هستید، زمانی که هنوز حکومت ستمگر و میلیشیایی و غارتگر و فاسد اتحادیه میهنی و پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق)، عملاً هیچ جوابی به هیچ کدام از خواسته های روای مردم از قبیل بازداشت و دادگاهی کردن قاتلین آشکار تظاهرکننده گان، بیرون بردن نیروی نظامی احزاب از شهرها، به رسمیت شناختن آزادی تظاهرات و دهها خواسته دیگر، نداده اند. امروز احزاب اتحادیه میهنی، حزب دمکرات کردستان عراق، جنبش گوران (تغییر)، در رابطه با تظاهراتها و خواسته های شما، بدون اطلاع شما و دور از چشم مردم جلسه گرفته اند و قرار



است با اتحاد اسلامی و بخشهای دیگر اپوزسیون جلسه ای از این نوع را برگزار کنند. جلسه فعلی این سه جریان در رابطه با خواسته های مردم، زمانی که هر کدام از جلسات مردمی دارای انجمن موقت خویش هستند و نماینده خود

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این همه قدرت ما نیست

خود را به مراکز و میدان اصلی لندن و هاید پارک میرسانند. شعارهای "نه به قطع مزایای اجتماعی"، "نه به بیکاری"، "تحصیلات رایگان برای همه"، "دست دولت از کار من کوتاه" "نه به دولت ائتلافی دست راستی"، "این دولت رفاه نیست"، "حق تحصیل را از من نگیرید"، "مالیات از سرمایه داران راه حل است" و را در دست زن و مرد، پیر و جوان و کودکان خردسال میشد دید.

دولت و پلیس از مدتها قبل خود را برای اینروز آماده کرده بود. تبلیغات علیه جوانان رادیکال و خشمگین، ترساندن جامعه از "خشونت" آثارشیشتها و چپها، هشدار "به تی یو سی" در تضمین مسالمت آمیز بودن تظاهرات، تلاش در بسیج افکار عمومی علیه رادیکال شدن اعتراض گوشه هائی از این آمادگی بود. تلاش کردند با بسیج ۴۵۰۰ پلیس شهر لندن را تحت کنترل خود در آورند. در اینروز تمام اماکن و ساختمان های دولتی و تجاری، Downing street (محله سکونت نخست وزیر)، پارلمان و فروشگاه های بزرگ و بانکهای که قبلا مورد حمله معترضان قرار گرفته بود، در محاصره پلیس بود.

دولت و پلیس هراسان از تأثیرات انقلاب مصر و تونس بر روحیه جوانان و تحت فشار افکار عمومی علیه خشونت و حبشانه ای که در تظاهرات علیه جوانان از خود نشان دادند، سیاست "آرامی" را در پیش گرفتند. برخلاف تظاهراتهای نوامبر و دسامبر دانشجویان، در اینروز از پلیسهای ویژه با اسبهایشان خبری نبود، پلیس حتی امکان از سیاست Kettle (سیاست شناخته شده پلیس در محاصره و مرعوب کردن تظاهرکنندگان) پرهیز و تلاش میکرد حتی امکان "آرامش" خود را حفظ کند.

تظاهرات و مراسمی که در کنترل "تی یو سی" بود با آرامش و مسالمتی که دولت قول داده بودند، برگزار شد. بیش از ۵۰۰ نفر انتظامات تظاهرات اتحادیه را به عهده داشتند تا به گفته خودشان اینروز هم تظاهرات و هم کارنوال باشد. عنوان مارش "مارش آلترناتیو، اشتغال و رشد اقتصادی" و شعار رسمی همان شعار حزب کارگر "نه به این سرعت و نه به این عمق" بود. در شرایطی که از چند ماه پیش سراسر اروپا با موج اعتصابات کارگری در اعتراض به حملات بورژوازی به زندگی و معیشت طبقه کارگر روبرو بود، در شرایطی که دانشجویانی که اساسا از بخش محروم جامعه هستند



عنوانی، آثارشیشتها، سوسالیست، کمونیست، سرود انترناسیونال را سر میدادند، شعارهای "سرمایه داری قاتل است"، "دستها از لیبی کوتاه"، "شروع جنگ طبقاتی"، "هزینه جنگی را قطع کنید نه هزینه تحصیلی"، "مانند مصری ها اعتصاب کنیم"، "مانند مصری ها مبارزه کنیم" از جمله شعارهای جوانان بود. این صف خشمگین به بانکها، فروشگاههای میلیاردیها حمله کردند. جوانان معترض با جسارت پلیس را در محاصره قرار میدادند. اگر هاید پارک شاهد مراسم آرام "تی یو سی" بود خیابان آکسفورد و میدان پیکادلی و ترافلگار در آتش و شاهد درگیری جوانان با پلیس بود. جوانانی که ایزاری جز تظاهرات و به خیابان آمدن ندارند و امروز با تمام قوا از این قدرت استفاده میکنند.

اما قدرت طبقه کارگر نه در تظاهرات که در اعتصاب او است. طبقه کارگر و مردم انگلیس امروز و در دوره تظاهراتهای ضد جنگ در سال ۲۰۰۳ بی ثمر بودن صرف اعتراض از راه تظاهرات در خیابان را تجربه کردند. میلیونها انسان علیه حمله نظامی به عراق به خیابان آمدند و همه توان به این حمله نه گفتند. آزمان هم تونی بلر مانند کامرون صدای اعتراض و نه مردم را شنید و در سیاست خود تغییری نداد و مردم را اینبار نه خشمگین بلکه سرخورده به خانه های خود فرستادند. امروز زمان به مصاف طلبیدن بورژوازی حاکم از راه اعتصاب و نشان دادن همه قدرت خود به ارتجاع حاکم است. اتحادیه های کارگری انگلیس نشان داده اند که ابزار مناسب این اعتراض نیستند. نشان دادند آنها چیزی جز ابزار حزب کارگر برای تسویه حساب با حزب رقیب نیستند. طبقه کارگر به سازمانهای رادیکال و واقعی خود نیاز دارد تا در کنار نسل جوان به جنگ بورژوازی حاکم برود.

ماهها است علیه این تعرض با شجاعت و شهامت در انگلیس به خیابان آمده اند و فضای جامعه را تحت تأثیر خود قرار دادند. تی یو سی سکوت کرد تلاش کرد که خشم و اعتراض علیه این تعرض را دستمایه کمپین تبلیغاتی حزب کارگر علیه دولت محافظه کار کند. مراسم رسمی اتحادیه و سخنرانی دبیر حزب کارگر، اد میلیبند، در آن عملا کمپین تبلیغاتی و بسیج نیرو برای حزب کارگر بود. در شرایطی که شرکت کنندگان در تظاهرات، به ابتکار خود، شعار اعتصاب عمومی را بلند کرده بودند سخنرانان اتحادیه حتی اشاره ای به ضرورت اقدامات و اعتراضات بعدی و احتمال اعتصاب نداشتند. امید به اینکه دولت این صدای اعتراض را بشنود و در سیاستهای خود تجدید نظر کند سیاست رسمی و هدف از این تظاهرات اعلام شده بود. علیرغم اینکه دولت رسماً اعلام کرده که هیچ تغییری در سیاستهای خود نخواهد داد سران "تی یو سی" تظاهرات را موفق ارزیابی میکنند و مردم را با این دل خوشی به خانه ها فرستادند که ما صدای اعتراض خود را به گوش دولت رسانیدیم و این دمکراسی و همه قدرت ما است.

اما این همه تصویر روز ۲۶ مارس نبود. نسل جوان صف متمایز و رادیکال خود را داشت. یک هفته بیش از تظاهرات زمزمه اینکه جوانان تصمیم دارند مانند مردم قاهره در میدان پارلمان چادر بزنند شروع شده بود. هزاران جوان خشمگین از شهرهای مختلف، نه به دعوت "تی یو سی" که به فراخوان سازمانهای رادیکال خود برای شرکت در تظاهرات به لندن آمده بودند. جوانانی که چهره واقعی دمکراسی و دولت آنرا در اعتراضات نوامبر و دسامبر خود دیده بودند و تومی به آن نداشتند و با تأثیر از انقلابات مصر و تونس با جسارت و اعتماد به نفسی بیش از پیش و اعتماد به اعتراض رادیکال مصمم بودند مهر خود را به اینروز بزنند.

تظاهرات این صف شباهتی به کارنوال "تی یو سی" نداشت. رنگ و بوی این صف، شعارهای آن متفاوت بود. در این صف جوانانی را میدید که با هر

بذر امید انقلابات مصر و...

برای طبقه کارگر ایران دارد؟

فاتح شیخ: قیل از هر چیز باید از اشاعه تردید و بدبینی نسبت به انقلابات جاری، بخاطر آنچه در لیبی میگذرد، اکیدا جلوگیری کرد. این موج انقلابات با بزرهای امیدی که همه جا در دل کارگران و توده های محروم و آزادیخواه منطقه و جهان کاشته است، بسیار عظیمتر از یک جزء تحولات آن در لیبی است. کل تصویر بزرگتر را باید جلو چشم طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی گرفت و از این زاویه به تجربه لیبی بعنوان جزئی از تصویر دقیق شد.

مهمترین درس این تجربه برای طبقه کارگر ایران درک تفاوت تجربه انقلاب مصر با تجربه لیبی از زاویه شرکت جنبش اعتراضی طبقه کارگر در انقلاب و سطح سازمانیافتگی و استقلال مبارزاتی آن در این نبرد حیاتی است. آنچه علاوه بر این و فراتر از هر دو تجربه مصر و تونس باید بر آن تأکید کرد این است که تحزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر، تحزب بانفوذ و نیرمند متکی به سازمانیابی توده ای کارگران، متکی به ابزارهای اقتدار توده ای نظیر گارد آزادی، آن نیاز حیاتی است که میتواند طبقه کارگر را در نبردهای طبقاتی بعد از پیشروی اولیه انقلاب، در پروسه تداوم انقلاب مداوم، دست بردن به قدرت سیاسی و تحقق انقلاب کارگری به پیروزی برساند. در انقلاب آتی ایران طبقه کارگر در برابر آزمایش سرنوشت سازی قرار خواهد گرفت. عزم و اراده انقلابی رهبران کارگری و فعالین کمونیست به شرکت قدرتمند در انقلاب آتی با صف متحد و سازمانیافته و مستقل خود و آلترناتیو سیاسی طبقاتی مستقل خود، مستلزم آن است که از همین امروز هیچ آنی از زمان را برای تدارک و آماده کردن صف مستقل و سازمانیافته طبقاتی خود به هدر ندهند. تعجیل بویژه از آن رو حیاتی است که در روزهای انقلاب همه نیروهای ضدانقلاب بورژواامپریالیست داخلی و جهانی و منطقه ای کمین خواهند کرد، توطئه خواهند چید و نقشه خواهند کشید که همان بلا را بر سر انقلاب کارگران و توده های بیباخته ایران بیآورند که امروز بر سر انقلاب لیبی آورده اند. در چنان شرایطی پیشروی و تداوم انقلاب کارگران و مردم تشنه آزادی و برابری تا پیروزی کامل، تنها در گرو نیرومندی و استحکام صف کارگری و کمونیستی در راس و رهبری آن خواهد بود.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

بذر امید انقلابات مصر و...

ارتش است که با استعفای مبارک زمام امور را بدست گرفته است. ترکیب نظام وظیفه اجباری ارتش هم پاشنه آشلی است که آن را در درگیری مستقیم با اعتراضات توده ای آسیب پذیر میکند و میتواند باعث پیوستن رده های پایین آن به صفوف انقلاب شود. مسیر "انقلاب ۱۷ فوریه" لیبی از بسیاری جهات و جوانب، کاملاً با آنچه در تونس و بویژه مصر گذشت متفاوت بوده است. ترکیب نیروهای اجتماعی درگیر در انقلاب تونس و مصر: اعتراض توده ای کارگران، به میدان آمدن وسیع خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط و گارد "بیطرفی" ارتش، در تلاطمات انقلابی لیبی اتفاق نیفتاد. با شروع تظاهرات در چند شهر لیبی و سرکوب شدید آن توسط ارتش و پلیس ضدشورش، صدها هزار کارگر مصری و تونسی و سومالیایی که در لیبی کار میکردند به مرزهای شرقی و غربی هجوم بردند. نیروی اعتراض کارگری نه در آغاز تلاطم انقلابی لیبی و نه در ادامه آن نقش و حضور موثر نداشته است. اگر هم حضور داشته فاقده آن درجه از سازمانیافتگی و استقلال مبارزاتی بوده که دیده شود. آغازگر تظاهراتها و رودررویی با نیروهای سرکوبگر رژیم قذافی توده پراکنده خرده بورژوازی شهری زیر رهبری جریانات اسلامی - عشیره ای بود. وحشت شدید قذافی و رژیم استبداد عریانش از شتاب پیشروی انقلاب در تونس و مصر و درسی که از سقوط سریع بن علی و مبارک گرفته بودند، باعث شد که از همان آغاز با مشت آهنین و توحش فوق العاده دست به سرکوب معترضین بزنند. در جریان سرکوب مردم، بخشی از ارتش از زیر فرمان قذافی خارج شد و در مقابلش قرار گرفت. چندین وزیر و سفیر قذافی را ترک کردند و به صف مخالفان پیوستند. به این ترتیب ماتریال کنترل اعتراض و تظاهرات پائین جامعه توسط بخشی از بورژوازی حاکم فراهم شد و با تایید دولتهای غرب "مجلس ملی انتقالی" بعنوان آلترناتیو رژیم قذافی تشکیل شد. به رسمیت شناخته شدن این آلترناتیو توسط فرانسه عملاً آغاز دخالت غرب در کنترل تحولات در لیبی و جانشین کردن رژیم قذافی با بخش جدانشده ای از آن بود. با این سیر اوضاع و با ادامه توحش قذافی، رودررویی نظامی زودرس به مردم بپاخاسته تحمیل گشت. در واقع تحمیل "فاز نظامی" به اعتراض و انقلاب مردم، ادامه سیاست بخشی از بورژوازی حاکم جدانشده از رژیم قذافی

بود، دخالت نظامی دولتهای غربی هم ادامه دخالت سیاسی بیشترشان در روند انقلاب لیبی بود. هدف هر دو از ریل خارج کردن تحولات انقلابی در لیبی و انداختن آن به مسیری خلاف منافع مردم معترض و خارج از اراده خود آنهاست. در تونس و مصر هم دخالت دولتهای غربی از ابتدا جریان داشته است، خواه از کانال ارتشهای حافظ ساختار دولت بورژوازی که پوست "مدافع انقلاب" به سروروی خود کشیده اند؛ و خواه با اختصاص بودجه های بزرگ برای کمک مالی به کابینه های جدید تونس و مصر با هدف غلبه بر بحران انقلابی و متوقف کردن انقلاب. تفاوت اینجاست که اراده انقلابی طبقه کارگر و توده های انقلابی بخصوص نسل جوان در تونس و مصر به عنوان مومنتوم ادامه انقلاب در کار بوده و همچنان در کار است و مانع مهمی بر سر راه تلاشهای ضدانقلابی بورژوازی است. در لیبی چنین صفتبندی طبقاتی و سیاسی و چنین اراده انقلابی ای در اردوی انقلاب و صفوف مخالفان رژیم قذافی موجود نیست. اگر هم موجود باشد مشهود نیست. ضعیف است، پراکنده است و ناگزیر دنباله رو است.

باید توجه داشت که این فقط دولتهای غربی امپریالیست نیستند که دست به دخالت سیاسی و نظامی در لیبی زده اند، دولتهای بورژواامپریالیست عرب منطقه هم مستقیماً در آن شریکند. بطور مثال دولت قطر هم با هوپیمایان در جنگ شرکت دارد و هم "مجلس ملی انتقالی" را به رسمیت شناخته و در صدور نفت استخراجی از مناطق شرق لیبی با آن همکاری میکند. بعلاوه دخالت نظامی دولتهای خلیج به دفاع از دولت بحرین در برابر مردم معترض، همان نسخه خلیجی دخالت نظامی غرب و ناتو در لیبی است. این رویدادها و روندها اجزاء تلاشهای ضدانقلابی نقشه مند بورژوازی و دولتهایش در سطح جهانی و منطقه ای علیه انقلابات جاری و برای سد سرایت آن به سایر نقاط دنیا هستند.

کمونیست: غرب به نام دفاع از مردم و مقابله با قذافی وارد این جنگ شدند و در این میان فرانسه و انگلستان بیش از همه برای این دخالت نظامی ساق بودند، اینها وسیعترین روابط مالی اقتصادی با قذافی را داشتند، چرا چنین شد و چرا اینها در این میان و در لیبی دست به چنین اقدامی زدند؟

فاتح شیخ: سیاست و تاکتیک این دولتها پابهای پیشروی انقلابات جاری تغییر کرده است. دولت فرانسه تا آخرین لحظه پشت بن علی بود طوریکه هوپیمای فرارش قرار بود در فرودگاه

پاریس فرود آید اما در آسمان مابین مالت و فرانسه سارکوزی به دوستش اجازه ورود نداد و او ناگزیر راهی جده شد. در ماجرای تونس سارکوزی حتی ناچار شد وزیر خارجه اش، که در گرماگرم انقلاب با هوپیمای خصوصی میلیاردر تونسی مشغول سیاحت بود، را قربانی کند و آلن ژوپن را به جایش بگمارد. درس تلخ این ناکامی در تونس و درس تلختر پیشروی سریع انقلاب در مصر برای سارکوزی این شد که در لیبی دخالت فعالتری، این بار در لباس دفاع از انقلاب و دموکراسی و در واقع برای از ریل خارج کردن انقلاب در پیش بگیرد. سارکوزی و دولتش شدیداً به این سیاست نیاز دارند، نه صرفاً از دریچه منافع امپریالیستی یا طمع به نفت لیبی و غیره بلکه سراسر است، از زاویه سد بستن پیشگیرانه در برابر تهدید انقلابی که زیر پوست جامعه فرانسه در سیر مبارزه طبقاتی در فرانسه دارد رشد میکند و شیخ آن فی الحال در رفت و آمد است. دولت انگلستان هم دقیقاً با شیخ تهدید مشابهی در سیر مبارزه طبقاتی در جامعه بریتانیا روبروست و به اتخاذ یک سیاست خارجی نئوتاجریستی نیاز فوری دارد. به این خاطر است که سارکوزی و کامرون حرف همدیگر را زود میفهمند و او با ما که هنوز دچار سندروم عراق است تردید دارد و مرکل در راس دولت و بورژوازی آلمان مایل به حفظ فاصله از فرانسه و انگلستان و نزدیکی به روسیه است. بلوک غرب در این ماجرا دچار تردید و تجزیه است. واگرایی منافع امپریالیستی در دل تحولات انقلابی جاری بر متن رقابتهای ناسیونالیستی حاصل از بحران اقتصادی و پرورده بازتقسیم جهان، غرب را بسوی تجزیه بیشتر و محوربندیهای جدید میبرد. فرانسه بویژه در صدد است اکنون که موقعیت آمریکا در خاورمیانه در سراسیمه است جای خالی اش را پر کند. دخالت فول فورس سیاسی و نظامی در لیبی یک حلقه از رویکرد جدید فرانسه در استراتژی خاورمیانه ای آن است. توحش قذافی و معضل انقلاب لیبی این ورودی را به روی فرانسه و به دنبال آن انگلستان، برای نوع جدیدی از ابراز وجود در خاورمیانه و قبل از هر چیز برای کنترل انقلاب در حال جریان این منطقه باز کرده است.

کمونیست: عواقب دخالت نظامی و سرانجام این تحولات به کجا میتواند کشیده شود، آینده این وضع چه خواهد شد؟ آیا لیبی عملاً به یک جنگ داخلی و فرسایشی کشیده نشده است؟

فاتح شیخ: لیبی نه فقط به یک جنگ داخلی بلکه به یک جنگ امپریالیستی

کشانده شده که جنگ داخلی هم جزء آن است و تا همینجا روی هم ویرانیهایی پیمادهای مدهشی ببار آورده اند. اما اینکه این جنگها "فرسایشی" یعنی طولانی شوند جای تردید است. درست است که: شروع جنگ آسانتر از پایان دادن به آن است، اما عاملان اصلی این جنگ نیازمند پیشرفت زودفروم آن هستند. نیروهای قذافی هم قادر به مقاومت درازمدت نیستند و محتاج پیروزی سریعند. بویژه منافع غرب از هر نظر حل سریع این معضل را ایجاب میکند و بنابراین ترکیبی از جنگ و دیپلماسی، از فشار نظامی و سازش سیاسی را در پیش خواهند گرفت. کنفرانس امروز (۲۹ مارس) در لندن همین سیاست را تعقیب میکند. جنگنده بمب افکنهای "مدافع انقلاب" لیبی کمتر از جنگنده هایی که "بمب صلح" روی سر مردم کوسوو میریختند فرصت دارند و باید در همین فرصت کوتاه کار را به سرانجام برسانند. اگر کارکرد "مسالمت آمیز" ارتش "مدافع انقلاب" تونس و مصر در تلاش برای نجات دولت بورژوایی از تسونامی بنیانکن انقلاب به قیمت قربانی کردن بن علی و مبارک بوده است، کارکرد جنگنده بمب افکنهای "مدافع انقلاب" لیبی هم نجات دولت بورژوایی حافظ چاههای نفت لیبی به قیمت قربانی کردن قذافی و خانواده و نوار محدودی از اطرافیان است. عاملان این جنگ امپریالیستی پیروزیشان در جنگ را رسیدن به این هدف تعریف میکنند. به این هدف از دو راه میتوانند برسند: راه اول راه سیاسی و دیپلماسی است، راه راضی کردن قذافی به نوشیدن زهر شکست و انتقال او و خانواده و حلقه اطرافیان به یک کشور آمریکایی لاتین یا آفریقایست. راه دوم راه نظامی و برداشتن این راس از پیکر دولت لیبی با نیروی جنگ و نشاندن راس دیگری از همان جنس بر آن پیکر است. پیام کنفرانس لندن به قذافی هر دو راه را در بر دارد و توپ انتخاب را به زمین قذافی پرتاب میکند. آیا خواهند توانست به این هدف برسند و یا بنا به راه حل منفرد ترکیه سرانجام با قذافی به سازش خواهند رسید و یک بار دیگر او را خواهند پذیرفت؟ قدر مسلم آنکه جنگ جاری، جامعه لیبی را به ورطه ویرانی و تباهی خواهد برد و حاصل کار از زاویه انقلاب لیبی شکست این انقلاب، شکست اراده انقلابی مردم بپاخاسته در دیکته کردن فرمان انقلاب خود به دیکتاتورها در یک حلقه انقلابات جاری، در صحنه تحولات انقلابی لیبی خواهد بود.

کمونیست: تجربه لیبی و مسیری که طی کرد، چه تجربه ای

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تحولات عراق و کردستان...

این مبارزه هستیم. به لحاظ سیاسی هر چی از دستمان برمیآید، دریغ نکرده ایم، به لحاظ عملی هم در سطح رهبری این سه تا حزب هم فکریها، همکاریها را چه در مورد تحولات خاورمیانه و به ویژه در مورد عراق و کردستان عراق داشتیم. سعی کردیم صدای این مبارزات و این دو حزب در فضای سیاسی ایران منعکس کنیم. در داخل و خارج ایران کسب حمایت از آنها را در دستور داریم. به لحاظ عملی باید کار بیشتری بکنیم. هنوز از خودمان راضی نیستیم.

در هر حال ما این تحرک اعتراضی را مورد حمایت قرار می دهیم و در کنار هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و در کنار مردم و کارگران عراق و کردستان هستیم این مبارزه را از خودمان می بینیم. تقویتش را تقویت جنبش آزادی خواهی در منطقه میدانیم و در عین حال همانگونه که خودتان میدانید این تحولات چه در عراق و در کردستان عراق مستقیماً بر فضای سیاست ایران و به ویژه بر فضای سیاست کردستان ایران هم تأثیر میگذارد و این هم جنبه مهمی است که ما در پراپتیسمان و در فعالیتیمان مورد توجه مان است.

رحمان حسین زاده : در چند سطح

تحول جدی در آن جامعه بوده یک بار دیگر امید به خود نیروی مردم در آن جامعه زنده شده و این جنب و جوش هنوز هم وجود دارد و ادامه دارد و مهم تر در کردستان عراق و سراسر عراق کمونیستها و هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان نقش دارند و میخوانند نقش داشته باشند.

رادیو رهایی : شما در رابطه با احزاب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان اشاره کردید به عنوان احزابی که شما آنها را مورد تأیید قرار میدهید. نحوه همکاریتان یا ارتباط شما به ویژه در تحولات فعلی با این احزاب چگونه است؟

رحمان حسین زاده : ما خودمان را در کنار کارگر و مردم آزادی خواه عراق و کردستان عراق میدانیم. در سراسر عراق و در کردستان احزاب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان احزاب جنبشی ما هستند، یا بنا به تعبیر قدیمی که هست، احزاب برادر یک جنبش و احزاب برادر ما هستند. در سالهای گذشته هم به هر حال همکاری، همسرنوشتی و همگامی را در عرصه های مختلف سیاسی و مبارزاتی داشتیم و در دل این تحولات هم در کنار این دو تا حزب هستیم و فکر میکنیم صدای حق طلبانه و صدای آزادی خواهانه مردم عراق و مردم کردستان را این دو تا حزب نمایندگی میکنند. ما بی ابهام در کنار این دو حزب هستیم و این مبارزه را از خودمان میدانیم. شریک

مردم هوشیار باشید...

را دارند و خواسته های آنان واضح هستند و در جهت تغییر ریشه ای در حکومت و سیستم سیاسی به میان آمده اند، تلاشی است برای پشت گوش انداختن خواسته های شما و جدی نگرفتن انجمنهای تظاهرات و ناراضیاتی های مردمی کردستان. هم زمان بیان گر این است که هرکدام از این سه جریان، خواسته های شما و انجمنها و میتینگها و نماینده گان مردم و تظاهراتها، برای آنها مهم نیست و آماده هستند که در پناه بدست آوردن امتیازات سیاسی برای احزابشان، خواسته های مردم و خیابان را نادیده بگیرند.

مردم آزادیخواه و انقلابی کردستان!

معامله کردن با خواسته های مردم و تلاش برای کند کردن تظاهراتها و خاموش کردن عصبانیت حق خواهانه مردم، سناریو سازی است برای بدست آوردن امتیازات حزبی از راه بدست

گرفتن خواسته های مردم و به بیراهه بردن جنبشی که برای تغییرات ریشه ای

به میدان آمده است. جنبش گوران (تغییر) و هیچ یک از جریانهای دیگر حق این را ندارند که خواسته های مردم کردستان را تقلیل بدهند. هوشیار بودن و ایستادن در برابر این تلاشها، از شما و بخش رادیکال جامعه میخواد که با ادامه دادن به تظاهراتها و سازمان دادن و ازدیاد میتینگها، جلو این تلاشها را بگیرید. معلوم است که ناکام کردن این تلاشها و تضمین به پیروزی رساندن این جنبش و ناچار کردن حکومت به تقبل و اجرا کردن خواسته های مردم کردستان، در گرو خود جدا کردن مردم کردستان است از افق احزاب سرمایه داری اعم از احزاب در قدرت و در اپوزیسیون و گرد آمدن به دور افق آزادیخواهانه و دگرگونی ریشه ای و سوسیالیستی در صفتی مستقل.

صف اول بدست آوردن خواسته های

مردم ایستاده است، برای ناکام کردن هرگونه تلاشی علیه تظاهراتها و خواسته های مردم کردستان مدام تلاش کرده و در میدان خواهد ایستاد. حزب کمونیست کارگری کردستان همزمان شما را فرا میخواند که بر علیه سناریوها و تلاشهایی که تظاهراتها و خواسته های شما را به بیراهه میبرد،

بایستید.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۳۰ مارس ۲۰۱۱

این اطلاعیه توسط رفیق فرزند نازاری از کردی به فارسی ترجمه شده است

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی کمونیست

زنده باد سوسیالیسم